
رابرتسون، جفری
جنايات عليه بشریت/ جفری رابرتسون؛ برگردان گروه پژوهشی ترجمه دانشگاه علوم اسلامی
رضوی. — مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۳.
۵۸۴ ص.

ISBN 978-964-7673-15-0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
عنوان اصلی: *Crimes Against Humanity: the struggle for global justice.*
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. حقوق بشر. ۲. جرایم علیه بشریت. الف. دانشگاه علوم اسلامی رضوی. گروه ترجمه. ب. عنوان.
۳۴۵/۰۲۳۵ K۵۳۰۱/۲ ج ۹
م ۸۱ - ۳۸۷۲۶ کتابخانه ملی ایران

جنایات علیہ بشریت

جفری رابرتسون

برگردان

گروه پژوهشی ترجمه

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

(صادق باقری، حسن رضایی خاوری، سیدمهدی سیدزاده ثانی، عباس غنی زاده، علی یگانه)

زیر نظر

دکتر حسین میرمحمدصادقی



نام کتاب جنایات علیه بشریت

نویسنده جفری رابرتسون
برگردان گروه پژوهشی ترجمه دانشگاه علوم اسلامی رضوی
(صادق باقری، حسن رضایی خاوری،
سیدمهدی سیدزاده ثانی، عباس غنی‌زاده، علی یگانه)
زیر نظر دکتر حسین میرمحمدصادقی

ویراستار محمود نظری‌پور
طراح جلد جواد سعیدی

چاپ اول ۱۳۸۳
چاپ دوم مردادماه ۱۳۸۸
شمارگان ۵۲۰ نسخه
قیمت ۷۰۰۰ ریال

مدیر اجرایی پژوهش و ناظر چاپ علی اصغریار
حروفچینی و صفحه‌بندی نشر و گرافیک دانشگاه علوم اسلامی رضوی
چاپ و صحافی مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
ناشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مرکز توزیع

مشهد مقدس: حرم مطهر، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی
صندوق پستی: ۹۱۷۳۵-۱۱۹۳ تلفن و دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۳۶۸۱۷
www.razavi.ac.ir

شابک: ۰-۱۵-۷۶۷۳-۹۶۴-۹۷۸-۱۵-۰ ISBN: 978-964-7673-15-0

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

۹	سخن ناشر
۱۳	پیشگفتار
۱۹	مقدمه

۱

داستان حقوق بشر (۷۱-۳۱)

۳۱	حقوق طبیعی
۳۸	انقلابها و اعلامیه‌ها
۴۵	قرن نوزدهم: بنتام، مارکس و انگیزه‌های انسانی
۵۱	بین دو جنگ: جامعه ملل و دادگاههای نمایشی استالین
۵۷	اچ. جی. ولز: «برای چه می‌جنگیم؟»
۶۴	اعلامیه جهانی حقوق بشر

۲

جهان پس از جنگ (۷۳-۱۲۸)

۷۶	۱۹۴۶ تا ۱۹۷۶، سی سال ننگین
۸۴	کمیسیون حقوق بشر، یک ناکامی دائمی
۸۸	میثاق حقوق مدنی و کمیته حقوق بشر آن
۹۸	اقدامات عملی، کنوانسیون اروپایی و مناطق دیگر
۱۰۹	واقع‌گرایی سیاسی
۱۲۱	قضیه سربریتسا

۳

حقوق نوع بشر (۱۲۹-۱۸۴)

۱۳۲	قواعد حقوق بشر و تناقض در حقوق بین‌الملل
۱۳۵	۱. کنوانسیونها و معاهده‌های بین‌المللی
۱۳۶	۲. عملکرد دولت و عرف بین‌المللی
۱۳۸	۳. اصول حقوقی‌ای که ملل متمدن به رسمیت شناخته‌اند

۱۳۹	۴. تصمیمات قضایی و متون حقوقی
۱۴۴	قانون آزادی
۱۵۰	امنیت اشخاص
۱۵۷	آزادیهای فردی
۱۶۹	حق عدالت‌خواهی
۱۷۹	امنیت اموال

۴

نگرانیها و مشکلات قرن بیست و یکم (۱۸۵-۲۳۹)

۱۸۶	حذف مجازات اعدام
۱۹۳	تضمینهای موجود در قبال مجازات مرگ
۱۹۴	ماهیت جرم
۱۹۶	عدالت در دادگاه
۱۹۷	حق تجدیدنظرخواهی
۱۹۸	درخواست عفو
۱۹۹	تعطیل مجازات اعدام در جریان تجدیدنظرخواهی و تشریفات عفو
۲۰۱	استثنا در مجازات اعدام
۲۰۳	به تأخیر انداختن مجازات اعدام
۲۰۷	اعدام با روشهای ظالمانه و غیر انسانی
۲۰۹	حقوق اقلیتها
۲۱۲	حق زیستن
۲۱۳	حق متفاوت زیستن
۲۱۷	اقوام بومی
۲۲۰	حق تعیین سرنوشت
۲۲۸	حقوق اجتماعی و اقتصادی
۲۳۶	حق برخورداری از دموکراسی

۵

حقوق جنگ (۲۴۱-۲۸۸)

۲۴۶	در جست‌وجوی جنگ عادلانه
۲۴۶	قواعد دکتر لیپر
۲۴۸	کنوانسیونهای لاهه
۲۴۹	جنگهای جهانی
۲۵۲	کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو
۲۵۸	پروتکل‌های ۱۹۷۷

چند کنوانسیون پسندیده دربارهٔ سلاحهای شیمیایی، هسته‌ای، سلاحهای متعارف و مینهای زمینی	۲۶۳
سلاحهای شیمیایی	۲۶۵
جنگ‌افزارهای هسته‌ای	۲۶۶
سلاحهای متعارف	۲۷۷
سگهای جنگ	۲۸۳

۶

آیا دوران مصونیت به سر آمده است (۲۸۹-۳۳۵)

میراث نورنبرگ	۲۸۹
مجرمان بین‌المللی: دزدان دریایی، تاجران برده و امپراتوران چگونگی محاکمهٔ رهبران نازی	۲۹۶
محاکمه	۳۰۰
صدور رأی	۳۰۳
عدالت فاتحان!	۳۰۸
در جست‌وجوی صلاحیت جهانی	۳۱۲
کنوانسیون نسل‌کشی	۳۱۸
کنوانسیون شکنجه	۳۱۸
دزدی دریایی و برده‌داری	۳۲۱
تبعیض نژادی	۳۲۵
صلاحیت جهانی	۳۲۷
.....	۳۲۹

۷

گام به گام به سوی عدالت کیفری (۳۳۷-۳۹۱)

ابهام در حقوق بین‌الملل	۳۳۹
وظیفهٔ پیگرد	۳۴۴
محدودیت‌های عفو عمومی	۳۵۵
کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و عدالتِ دوران‌گذار	۳۶۹
بولیوی	۳۷۰
اروگوئه	۳۷۱
شیلی	۳۷۱
السالوادور	۳۷۲
هائیتی	۳۷۳
آرژانتین	۳۷۵
پرونده‌ای برای رسیدگی	۳۸۴

۸

محاكمات بالکان (۳۹۳-۴۳۸)

۳۹۸	 میانی حقوقی دادگاه لاهه
۴۰۹	 چگونگی روند دادگاه
۴۲۱	 قضیه تادیب
۴۳۲	 مسئولیت فردی

۹

دادگاه کیفری بین‌المللی (۴۳۹-۴۹۶)

۴۴۸	 متن اساسنامه رم: ۱۹۹۸
۴۵۲	 جرایم بین‌المللی
۴۵۳	 نسل‌کشی
۴۵۴	 جنایات علیه بشریت
۴۶۰	 جرایم جنگی
۴۶۴	 اصول حقوق جزا
۴۶۸	 حوزه صلاحیت دادگاه
۴۷۵	 ترکیب دادگاه
۴۷۷	 دادرسی و اختیارات دادستان
۴۸۰	 جلسه استماع
۴۸۷	 مجازات‌ها
۴۹۰	 تجدیدنظر
۴۹۲	 چشم‌انداز آینده

۱۰

قضیه ژنرال پینوشه (۴۹۷-۵۴۱)

۵۰۰	 بازداشت در خیابان هارلی
۵۰۶	 جایگاه دولت در حقوق بین‌الملل
۵۱۰	 مصونیت حکومتی
۵۲۰	 مصونیت دیپلمات‌ها
۵۲۵	 قانون مسیر خود را می‌پیماید

پس از کوزوو (۵۴۳-۵۶۲)

۵۶۳	 پیوست الف: تاریخچه حقوق بشر
۵۶۹	 پیوست ب: متن اعلامیه جهانی حقوق بشر
۵۷۵	 پیوست ج: تصویب معاهداتی چند راجع به حقوق بشر (تا اول آوریل ۱۹۹۹)
۵۷۷	 پیوست د: اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم

سخن ناشر

کتاب جنایات علیه بشریت اثر جفری رابرتسون در سال ۱۹۹۹ میلادی توسط نشر پنگوئن انتشار یافت. نویسنده، آثار دیگری نیز دارد؛ از جمله: «آزادی، فرد و حقوق»، «حقوق مطبوعات»، «بازی عدالت». او وکیل عالی‌رتبه دادگاه‌های انگلستان بوده و سعی فراوانی در دفاع از حقوق بشر و تحلیل موضوعات مربوط به حقوق جزای بین‌المللی داشته و در همین راستا کتاب جنایات علیه بشریت را به رشته تحریر درآورده است. رابرتسون در دیباچه کتاب به تاریخچه و فلسفه حقوق بشر و معاهدات و میثاق‌های گوناگون مربوط به آن می‌پردازد و در بخش‌های دیگر کتاب، به تفصیل، نظریه حقوق طبیعی، پیشرفتهای به وجود آمده پس از انقلاب‌های امریکا و فرانسه و اعلامیه حقوق بشر، رویکردهای اندیشمندان قرن نوزدهم به حقوق بشر، نقش کمیسیون حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حقوق مندرج در معاهدات بین‌المللی در زمینه حقوق بین‌الملل (مانند آزادیهای فردی، حقوق اقلیتها، حقوق اقتصادی و اجتماعی)، حقوق جنگ، تلاش در جهت محدود کردن سلاحها (به ویژه سلاحهای شیمیایی و هسته‌ای)، محاکمات نورنبرگ، رژیمهای مستبد در امریکای لاتین و افریقای جنوبی، دادگاه رسیدگی به جنایات جنگی و ضد بشری لاهه در خصوص یوگسلاوی سابق و سرانجام، پرونده ژنرال پینوشه را بررسی می‌کند.

مطالعه و پژوهش در زمینه علوم انسانی، به ویژه علوم قرآنی، حقوق، کلام و فلسفه، چه به صورت فردی و چه گروهی، با اهداف خاصی در جهان صورت گرفته و می‌گیرد. بخش عمده‌ای از این پژوهشها به محو ادیان الهی و آثار آنها از ساحت اندیشه انسان در جوامع مختلف و رواج فرهنگ سکولار و، در یک کلام، بیگانه ساختن انسان با خدا

اختصاص یافته و می‌یابد. این نوع پژوهشها عمدتاً به صورت طرح شبهه در زمینه کلام و فلسفه (مانند سازگاری دین با عقل، نسبت خداوند با شرور، نسبت، شکاکیت، پلورالیسم دینی و اخلاقی و...)، و به صورت ایسمهای مختلف در عرصه سیاست و اقتصاد (مانند لیبرالیسم، سوسیالیسم، کمونیسم، کاپیتالیسم، آنارشیزم و...)، و در قالب دفاع از حقوق طبیعی، حقوق بشر، کامن لا و... در گستره حقوق، برای تأمین اهداف دسته خاصی از افراد (صاحبان زر و زور) پدید آمده و می‌آید. امروزه این افکار و اندیشه‌ها، که اثری از خدا در آنها به چشم نمی‌خورد، توسط افرادی که در دامن آنها پرورش یافته و از آنها متأثرند و یا توسط برخی افراد ناباب و ناآشنا با فرهنگ ناب اسلام، با هدف کسب و تجارت، ترجمه و ترویج می‌گردد. بر اندیشمندان و فرهیختگان مسلمان است که در دفاع از اسلام و ارزشهای آن، دامن همت به کمر زنند و با پاسخ‌گویی به شبهات موجود، حریم مقدس اسلام را از آنها بزدایند.

در همین راستا، مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی در سال ۱۳۷۸ اقدام به تأسیس گروه پژوهشی ترجمه کرد. با عناوین الهی و الطاف حضرت ثامن الحجج (علیه السلام)، این گروه تاکنون توانسته است با برگزاری دوره‌های تخصصی تربیت مترجم، افرادی را به منظور آشنایی با این نوع شبهات و ترجمه و نقد و بررسی آنها تربیت نماید و کتابها و مقالات متعددی را نیز در حوزه علوم انسانی ترجمه و برخی را همراه نقد، عرضه کند. از جمله این کتابها، کتاب جنایات علیه بشریت است که به دلیل اهمیت آن در تبیین مسائل مربوط به حقوق بشر و بررسی تحلیلی جنایات ضد بشری و جرایم جنگی، به ویژه جنایات صورت گرفته در منطقه بالکان، محاکمه جنایتکاران جنگی صرب در دادگاه لاهه و هم‌زمانی آن با مطرح شدن جنایات ضد بشری صدام در حق مردم عراق و ایران، گروه پژوهشی ترجمه، نخست، ترجمه این اثر را به عنوان طرح پژوهشی، در شورای محترم پژوهش به تصویب رساند و سپس بدان اقدام کرد. این کتاب را آقایان عباس غنی‌زاده، حسن رضایی خاوری، سید مهدی سیدزاده، صادق باقری و علی یگانه، زیر نظر جناب آقای دکتر حسین میرمحمدصادقی، به فارسی برگرداندند.

شایسته است در اینجا از ریاست محترم دانشگاه به دلیل حمایت از تشکیل گروه ترجمه و انجام طرحهای پژوهشی (از جمله کتاب حاضر)، استاد محترم ناظر، تمامی

مسئولان محترم مرکز پژوهش که در روند این طرح، پشتیبانی نظری و عملی داشته‌اند، مترجمان محترم، ویراستار محترم جناب آقای محمود نظری‌پور و اعضای واحد نشر آقایان محمدسعید رضوانی و عبدالله غلامی صمیمانه سپاس‌گزاری کنیم. از صاحب‌نظران و خوانندگان محترم انتظار می‌رود که از راهنمایی‌های خود و بیان اشکالات کتاب دریغ نورزند.

مرکز پژوهش

دانشگاه علوم اسلامی رضوی

به نام خدای دادآفرین

پیشگفتار

درونها تیره شد باشد که از غیب

چراغی بر کند خلوت نشینی

در حالی که حقوق جزا در قرن نوزدهم از خصیصه داخلی و ملی برخوردار بود و عمدتاً برای به اجرا گذاشته شدن در داخل مرزهای کشورهای تدوین شده بود، در قرن بیستم، به ویژه پس از پایان جنگ جهانی اول، به تدریج وضعیت متفاوتی یافت و معاهدات بین‌المللی مختلفی برای به مجازات رساندن مجرمانی که با ارتکاب جرایم بین‌المللی، وجدان جامعه جهانی را جریحه دار کرده و خطری را متوجه صلح و امنیت بین‌المللی کرده بودند، منعقد شد. این روند بین‌المللی شدن حقوق جزا، در دهه‌های اخیر شتاب بیشتری یافته و با تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری، امروزه کمتر کسی به تبعیت از حقوق دانانی چون شواز رنجرگر - که در اواسط قرن بیستم می‌زیست - درباره اصل وجود رشته‌ای به نام «حقوق جزای بین‌الملل» و گسترش فوق‌العاده آن طی سالهای اخیر، به خود تردید راه می‌دهد.

در بررسی روند توسعه حقوق جزای بین‌الملل، بررسی جرایم علیه بشریت، به عنوان یکی از مهم‌ترین انواع جرایمی که در حقوق جزای بین‌الملل تحلیل می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است که در کتاب حاضر به این موضوع پرداخته شده است. این کتاب شاید جدیدترین کتابی باشد که در حال حاضر، در مورد جنایات علیه بشریت منتشر شده است. در این کتاب، ضمن اشاره به موازین حقوق بشر دوستانه و تاریخچه

تلاشهای انجام شده توسط نهادهای بین‌المللی دولتی و غیر دولتی در زمینه تأمین هر چه بیشتر این حقوق و مقابله با جرایم علیه بشریت و کامیابیها و ناکامیهای حاصل از این تلاشها، به وقایع مهمی که طی سالهای اخیر در کشورهای مختلف جهان رخ داده و وجدان جهانیان را جریحه‌دار ساخته و آنان را به یافتن راه‌حلهایی در جهت مقابله با مسببان این وقایع، از جمله با ایجاد یک دادگاه کیفری بین‌المللی حتی به بهای از دست رفتن یا تضعیف ابعادی از حاکمیت ملی، ترغیب کرده است، اشاره شده و مفاد اساسنامه دیوان مذکور (I.C.C.) تحلیل گردیده است.

اینک خوشوقتم که اعضای تلاشگر و علاقه‌مند گروه ترجمه مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی، با دقت و پشتکار، ترجمه این کتاب ارزشمند را به پایان رسانیده و به علاوه توانسته‌اند نحوه نگارش روان نویسنده در متن اصلی را تا حد قابل قبولی در ترجمه خود منعکس سازند و بدین ترتیب، به سهم خود، در رفع کمبود منابع مربوط به این موضوع و به طور کلی منابع راجع به حقوق جزای بین‌الملل به زبان فارسی، تلاش کنند.

امید می‌رود که توجه بیشتر جامعه بین‌الملل به لزوم رعایت حقوق بشر در سطح جهانی و تشکیل محاکم کیفری بین‌المللی به شکل موردی یا دائمی، که طی سالهای اخیر شاهد آن بوده‌ایم، به جای آنکه به عنوان ابزاری در دست قدرتمندان برای سرکوب مخالفان درآید، باعث شود که عدالت بر سیاست تفوق یابد و مرتکبان جرایم علیه بشریت، بدون توجه به میزان قدرت و درجه وابستگی‌شان به قدرتمندان، در چنگال عدالت گرفتار آیند و از این به بعد، بر خلاف گذشته، جنایات آنان به تدریج به فراموشی سپرده نشود و در متن تاریخ، به «پاورقی» تبدیل نگردد؛ جنایاتی که طی دهه‌های اخیر، شاهد ارتکاب آنها در کشورهایی چون شوروی سابق (توسط استالین در دهه ۵۰ که به قتل میلیون‌ها تن انجامید)، نیجریه (در دهه ۶۰ که به کشته شدن یک میلیون بیافرایی در این کشور منجر شد)، کامبوج (در دهه ۷۰ که کشته شدن دو میلیون کامبوجی، یعنی ۴۰ درصد جمعیت، به دست خمرهای سرخ را در پی داشت)، بروندی (در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ که به قتل هزاران تن و مهاجرت هزاران نفر دیگر به کشورهای همسایه منجر گردید)، اوگاندا (در دوران ایدی امین در دهه ۷۰)، شیلی (در دوران پینوشه)، بنگلادش، جامو و

کشمیر، لیبیا، السالوادور، الجزایر، ویتنام، هیروشیما و ناکازاکی، عراق، سرزمینهای اشغالی فلسطین و لبنان و دهها نقطه دیگر از عالم بوده ایم و متأسفانه عدالت در مورد مرتکبان آنها رعایت نشده است.

هر چند که این کتاب نیز قطعاً دارای نقاط ضعف و کاستیهایی می باشد، من از مطالعه آن بهره وافق برده ام و ضمن سپاس گذاری از مسئولان محترم مرکز پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی، به ویژه مدیر محترم گروه پژوهشی ترجمه، حجت الاسلام کریم زاده، و نیز آقایان عباس غنی زاده، حسن رضایی خاوری، صادق باقری، مهدی سیدزاده و علی یگانه که به ترجمه این کتاب همت گماشته اند (به ویژه دو نفر اوّل که وظیفه هماهنگ کردن ترجمه ها را نیز بر عهده داشته اند)، امیدوارم که با انتشار ترجمه این کتاب، علاقه مندان بیشتری از مطالعه آن بهره مند گردند.

و توفیق از خداست

حسین میرمحمدصادقی - بهار ۱۳۸۳

در اینجا بر روی هر جریب زمین، برخی مرده‌اند و برخی در حال جان دادن هستند. انسان نمی‌تواند در اینجا چیزی را از چیزی تشخیص دهد؛ به جز حرکات تشنج‌آمیز افراد در حال احتضار و یا آخرین ناله اسکلتی زنده که از فرط ضعف، نمی‌تواند خود را تکان دهد. افراد زنده، سرهایشان را بر روی اجساد مردگان نهاده و خوابیده‌اند و در اطراف آنان گروهی ضعیف و ناخوش، بی‌هیچ هدفی، چون اشباح در حرکت هستند. آنان امید خود را از دست داده‌اند و نمی‌دانند چه باید بکنند؛ نه قادرند خود را از سر راه انسان به کناری کشند و نه می‌توانند به مناظر وحشتناکی که پیرامونشان را فرا گرفته، نگاهی بیندازند....

در اینجا کودکان ضعیف و لاغری متولد شده‌اند که قادر به ادامه حیات نیستند. مادری دیوانه‌وار بر سر نگهبان انگلیسی فریاد می‌کشد که دیگر کودکی ندارد تا به او شیر دهد، و کودک نحیف خود را به بغل نگهبان می‌اندازد و با ناله دل‌خراشی، از آنجا دور می‌شود. هنگامی که نگهبان قنداق را باز می‌کند، در می‌یابد که چندین روز از مرگ کودک گذشته است. امروز در بلزن^۱ غمبارترین روز زندگی‌ام را گذراندم.

ریچارد دیمبلی

گزارش بی.بی.سی. از بلزن در تاریخ ۱۳ مه ۱۹۴۵

مقدمه

این تصور که مردم در سراسر جهان از آزادیهای بنیادینی برخوردارند که هیچ قدرت سیاسی‌ای، قادر به از بین بردن آنها نیست، تأثیر شگرفی در دو مقطع تاریخ معاصر داشته است: نخست در ربع آخر قرن هجدهم که این تأثیر، از هر لحاظ، انقلابی بود؛ امری که هم الهام‌بخش توجه نبرد امریکاییان برای استقلال از انگلستان و هم براندازی سلطنت خودکامه در فرانسه بود. ویژگی انقلابی، به تمام این ناآرامیها مفهومی سیاسی بخشید. این مفهوم سیاسی، فراتر از جمهوریهای بود که هدف اولیه انقلابیان محسوب می‌شد. آزادی فردی، پس از این، پیش‌شرط و محدودکننده اختیارات حکومت در نظر گرفته می‌شد.

این امر، تنها به امریکا و فرانسه اختصاص نداشت، بلکه در سایر جوامع نیز این نوع محدودیتها از طریق سنت و یا تعهدات فرهنگی یا -به ویژه در انگلستان- از طریق قرارداد و حقوق عرفی، بر حکومتها تحمیل شده بود. اما آنچه اهمیت اساسی داشت، درج حقوق افراد در قانون اساسی بود که با استناد به آنها، شهروندان می‌توانستند در دادگاه، علیه حکومت اقامه دعوا کنند.

اما این تصور که «حقوق»^۱ به عنوان میراث بشری، می‌تواند به هر کس و در هر کجا تعلق گیرد، توسط فلاسفه قرن نوزدهم به تمسخر گرفته شد و هنگامی که اکثر حکومتهای غربی بر غیرقانونی بودن برده‌داری توافق کردند، این امر، بیشتر به سخاوتی اخلاقی شبیه بود تا شناسایی آن به منزله یک حق اجتناب‌ناپذیر فردی که نباید پامال

1. Rights

شود. حتی پس از قتل عامهای جنگ جهانی اول، به فکر هیچ یک از رهبران سیاسی خطور نکرد که نهادهای بین‌المللی می‌توانند به حکومتها چگونگی رفتار با اتباع خود را بیاموزند. «حقوق بشر» دغدغه‌ی خاطر «جامعه بین‌الملل» و «دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی» نبود، تا اینکه هیتلر آن حقوق را نامربوط دانست. از این منظر، افراد در حقوق بین‌الملل که به تعهدات و موافقت‌های بین دولتها مربوط می‌شود، از هیچ گونه حقی برخوردار نبودند و یا اصولاً به این گونه حقوق دسترسی نداشتند.

«هولوکاست»^۱ الهام‌بخش آن بود که چنین رویه‌ای که تبلور اهداف جنگی متحدین بود، تغییر یابد. آن واقعه موجب پیدایش دادگاهی بین‌المللی، یعنی دادگاه نورنبرگ، شد تا افراد نازی را به سبب وحشیگریهایی که علیه شهروندان آلمانی روا داشته بودند، مجازات کند. این وحشیگریها که برای نخستین بار، «جنایات علیه بشریت» نام گرفت، با «جنایات جنگی» که متفقین بر سربازان متحدین و اسرای جنگی وارد آورده بودند، تفاوت داشت.

منطق جنایات علیه بشریت که نخستین بار در بند «ج» ماده ششم منشور نورنبرگ تعریف شد، این بود که آن دسته از دولتمردانی که فرمان به شکنجه و نسل‌کشی مردم خود بدهند، بر اساس حقوق بین‌الملل، در قبال این موضوع، مسئولیت کیفری دارند و هر دادگاهی که بتواند آنان را دستگیر کند، صلاحیت مجازات آنها را دارد.

می‌توان گفت که برای نخستین بار، حکومتها به افراد تحت سلطه خود «حق» دادند که از حداقل رفتار مدنی برخوردار باشند. «حق» این بود که تمام دولتها در برابر یکدیگر، وظایف متقابل داشته باشند تا با محاکمه شکنجه‌گرانی که دستگیر شده‌اند و یا با تشکیل دادگاههای بین‌المللی برای مجازات آنها، به حقوق افراد ارج نهند. اعطای این حق به افراد، میراث قانونی دادگاه نورنبرگ بود که با صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی مجمع عمومی، تحت حمایت نهادهای نظام سازمان ملل تکمیل گردید.

دومین و مهم‌ترین فرصت برای حقوق بشر، با ایجاد روندی که برآیند قوانین داخلی و اساسی شمار معدودی از کشورهایی بود که با پیشنهاد حداقل حمایت از افراد، در هر

۱. Holocaust، سوزاندن دسته‌جمعی یهودیان توسط نازیها. (مترجم)

کجای جهان، به نظام جهانی پیوسته بودند، فرارسیده بود. در قصر شایوای پاریس به تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ دبیر کل مجمع عمومی، دکتر اچ. وی. اوات^۲ (وزیر امور خارجه استرالیا) ظهور قانون بین‌المللی جدیدی را در زمینه حقوق بشر اعلام کرد. این قانون برای نخستین بار، فراتر از عرفها و قوانین دولتهای مستقل به شمار می‌رفت و میلیونها نفر مرد و زن و کودک در سراسر جهان، هزاران مایل دورتر از پاریس و نیویورک، الهام‌بخش و راهنما و حامی این سند بودند.

اما این لحظه به درازا نکشید. روند رو به تکامل حقوق بشر بین‌المللی که با قدرت آغاز شده بود، با آغاز جنگ سرد، تقریباً متوقف شد. اگر چه بلوکهای قدرت، نظریه حقوق جهانی بشر را انکار نمی‌کردند، با ریاکاری شرم‌آوری همراه با خرسندی، در این زمینه به امضای پیمانی پس از پیمانی دیگر مبادرت می‌ورزیدند؛ لکن این اشتیاق تا زمانی دوام می‌یافت که این پیمانها به مرحله اجرا نرسد. «حقوق بشر» به عبارتی سخیف تبدیل شد که در مقابله بین قدرتهای بزرگ، به کار گرفته می‌شد؛ به وبزه هنگامی که این قدرتها در حمایت از حکومتهای دیکتاتوری که حقوق بشر را نقض می‌کردند، با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند.

مدت چهار دهه از سال ۱۹۴۸ تا فروپاشی کمونیسم را می‌توان دوره تنگین حمایت لفظی از حقوق بشر شمار آورد. در این زمان، دیپلماتها تلاش می‌کردند تا اطمینان حاصل کنند که حقوق بشر، هیچ‌گاه به نحو مؤثری، علیه حکومتی ملی به کار نخواهد رفت. البته گاهی اوقات مثل اوایل ریاست جمهوری جیمی کارتر، نظریه حمایت از حقوق بشر، پیش از تسلیم شدن به سیاست واقع‌گرایی^۳، طنین‌انداز می‌شد. بدون شک، عدم همراهی با حقوق بشر و عدم حمایت از آن، عنصر مهمی در ناکامی نهایی رژیمهایی چون حکومتهای نظامی امریکای لاتین، نظام تبعیض نژادی در افریقای جنوبی، اتحاد جماهیر شوروی و دولتهای دست‌نشانده آن در اروپای شرقی بوده است که در نقض حقوق بشر، انگشت‌نما بودند.

1. Palais Chailot

2. H.V. Evatt

3. Realpolitik

اما تمام آنچه در طی آن چهار دهه در زمینه حقوق بشر رخ داد، فعالیتهای دانشگاهی و زمینه‌سازی برای حقوق بشر و نیز بهبود و درج آن در پیمانهای بین‌المللی بود. در این میان، می‌توان به ویژه به دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی - اجتماعی اشاره کرد که از شگفتیهای دیپلماسی نوین بود؛ لیکن هیچ‌یک از کشورهای امضاکننده، مایل به اجرای این پیمانها نبودند.

تنها پیشرفتی که حاصل شد، پیشرفتی منطقه‌ای بود که به اروپای غربی محدود می‌شد. در آنجا دادگاه حقوق بشر استراسبورگ، به تدریج برای آزادیهای اساسی، ضمانتهایی پیش‌بینی کرد که بیشتر به شهروندان حدود دوازده کشور هماهنگ و هم‌مرز این قاره مربوط می‌شد. با فروپاشی کمونیسم، ملتهای تازه استقلال‌یافته اروپای شرقی مجال یافتند تا به کنوانسیونهای اروپایی و دادگاه استراسبورگ بپیوندند.

به هنگام اجلاس موفقیت‌آمیز سازمان ملل متحد در وین در سال ۱۹۹۳ تمایلی واقعی مبنی بر گنجاندن موضوع حقوق بشر در بطن «نظم نوین جهانی» وجود داشت. نظم نوین جهانی، پس از شکست ظاهری صدام حسین اعلام شد. اینک به نظر می‌رسید که تجربه استراسبورگ به مقیاسی جهانی، تبدیل شدنی است. مبنای این فرض خوش‌انگارانه آن بود که تمامی ۱۸۵ دولت عضو، میثاق حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد را به تصویب خواهند رساند و صلاحیت کمیته حقوق بشر را که بر اساس پروتکل همان معاهده به وجود آمده بود، خواهند پذیرفت و بدین ترتیب، فرصتی برای افراد دست خواهد داد تا بتوانند قانوناً علیه حکومتها شکایت کنند و از آنها غرامت دریافت دارند. سرانجام در این میان، از میراث نورنبرگ استفاده شد و دادگاههای بین‌المللی «لاهی» و «آروشا» به منظور محاکمه مرتکبان جنایات علیه بشریت در مخاصمات نژادی یوگسلاوی سابق و رواندا تأسیس گردید.

اما حقوق بین‌الملل در روند تکاملی‌اش، همواره در حال پیشرفت نبوده، بلکه گامهایی نیز به عقب برداشته است. این موارد عقب‌گرد در وین، خیلی دیر، اعتراضات شدید جهان سوم را برانگیخت؛ اما این اعتراضات، بیشتر درباره شرح و توضیح حقوق بشر در اعلامیه سازمان ملل متحد و دو معاهده آن نمود یافت، تا اصل نظریه حقوق بشر. گفته می‌شد که این موارد، با برداشت غریبها از آزادی سازگار است؛ اما با برداشت

آسیایها و افریقاییها و آن دسته از حکومتهایی که با قوانین ملهم از دین - به ویژه اسلام - اداره می‌شوند، سازگاری ندارد. این امر، به جدال «جهانی بودن» منجر شد که به یک بیان، از قرن نوزدهم ظهور یافته و اظهار شده بود. در آن هنگام، انتقاد از نظریه «حقوق طبیعی»^۱ و غیرقابل سلب به لحاظ فلسفی، صحت اعلامیه‌های فرانسه و آمریکا را مورد تشکیک قرار داده بود.

گفته می‌شود که بر اساس نظریات آخر قرن، حقوق بشر به لحاظ فرهنگی، نسبی است. این سخن، در بیانات دولتمردانی چون دکتر ماهاتیر^۲ (که به رغم میل باطنی‌اش، در مالزی قوه قضائیه مستقلی تأسیس کرد)، رئیس جمهور سوهارتو^۳ (که به علت حمایت از خویشاوندان خود، به نماد فساد تبدیل شده بود) و رئیس جمهور لی کوان یو^۴ (که رفتار ظالمانه‌اش نسبت به آزادی بیان در سنگاپور، زبانزد خاص و عام بود و از این طریق می‌خواست برتری انتخاباتی خود را حفظ کند) به چشم می‌خورد.

قدرت «ارزشهای آسیایی» همگام با وضعیت اقتصادی آسیا رو به افول نهاد و در سال ۱۹۹۸ رفتار دولت دکتر ماهاتیر با انور ابراهیم^۵ که پس از ضرب و شتم وی توسط پلیس در بازداشتگاه، تحت نظر قرار گرفت، بسیاری از مردم اندونزی را بر آن داشت که در حمایت از ارزشهای غربی دست به اعتراض بزنند؛ ارزشهایی که چندی پیش، از سوی معترضان اندونزیایی (کسانی که سوهارتو را از اریکه قدرت به زیر کشیدند) مردود شناخته شده بود. نظریه حقوق بشر، در سومین دوره تاریخی خود، یعنی دوره اجرای حقوق بشر، به اوج رسید.

گرایش شخصی من به این موضوع، از این اتفاق ناشی می‌شود که من در ۳۰ سپتامبر ۱۹۴۶، یعنی روزی که محاکمات نورنبرگ آغاز شد، متولد شده‌ام. بنابراین طول عمر من، شاخص زمانی دقیقی برای عدم توفیق نهادهای بین‌المللی‌ای است که نتوانستند به تعهد خود در آن روز باشکوه، جامه عمل بپوشانند؛ تعهدی که متضمن جلوگیری از ارتکاب جنایات علیه بشریت در آینده، با تدابیر ساده مجازات مرتکبان این جنایات بود.

1. Natural Rights

2. Dr. Mahatir

3. Suharto

4. Lee Kuan Yew

5. Anwar Ibrahim

در طول عمرم، با توجه به گزارشهای سازمان عفو بین‌الملل یا برخورد با موکلانی که قربانیان جنایات علیه بشریت بوده‌اند و یا از طریق مشاهده گزارشهای تلویزیونی، شاهد نقضهای مکرر و فزاینده حقوق بشر در عرصه آزادیهای مدنی در بسیاری از کشورهای جهان بوده‌ام.

اخیراً در ادبیات اهل سیاست و ارباب قدرت که همواره بر لکه سیاه حقوق بشر انگشت می‌نهند، تغییری حزن‌انگیز روی داده است. در زبان آنان، عبارت بیهوده «باید کاری کرد»، جایش را به «کاری صورت خواهد گرفت» داده است!

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ در رم، ۱۲۰ دولت به اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی رأی دادند تا متهمان به نقض آشکار آزادیهای اساسی، در هر جا که مرتکب چنین اعمالی شوند، مجازات گردند. اینک برای نخستین بار پس از ۱۹۴۶، به نظر می‌رسد که تعهدات نورنبرگ تحقق‌یافتنی است. در ۲۴ مارس ۱۹۹۹ احتمال تحقق آن تعهدات، بسیار افزایش یافت. این روز بیادماندنی با حکم مجلس اعیان انگلیس مبنی بر اینکه کنوانسیون منع شکنجه، مصونیت حکومتی پینوشه را سلب می‌کند، آغاز شد و با حمله هوایی ناتو به مواضع حکومت یوگسلاوی در پاسخ به فجایع صربها در کوزوو پایان یافت. اما به رغم این واقعیت که اجرای حقوق بشر، تا حدودی موضوع روز گفت‌وگوهای سیاسی بوده و از جمله نیازهای عاجل سازمان ملل در عصر طلایی^۱ گردیده است، دلایل بسیاری برای بی‌میلی و در واقع، بدگمانی دولتها نسبت به اجرای مقررات حقوق بشر بین‌المللی وجود دارد. بی‌تردید، این بی‌میلی در غرب رایج است که ملتهای مختلف از حکومتهای خود می‌خواهند که برای جلوگیری از نسل‌کشی مردمان کشورهای دوردست که اخبار مربوط به آن را از تلویزیون می‌بینند و می‌شنوند، مداخله کنند (اگرچه این آرزو، به ویژه در ایالات متحده آمریکا، با امتناع دولتها که حاضر نیستند با تلفات مواجه شوند، خنثی می‌شود).

هنوز طرح اجرای حقوق بشر، در حوزه مسئولیت دیپلماتهایی قرار دارد که در خلال جنگ سرد، از حقوق بشر به منزله سلاحی تبلیغاتی بر ضد رقیب خود استفاده

می‌کردند. دیپلماسی، نقطه مقابل عدالت است؛ چرا که همیشه برای متجاوزان، فرصت‌هایی از مجازات را فراهم می‌کند. از آنجا که بخش عمده‌ای از اجرای جهانی مقررات حقوق بشر به سازمان ملل واگذار شده است و این سازمان نیز، با گزارشهای تأسف بار اما اقدامات ناچیز برای جلوگیری از خشونت‌هایی که توسط کشورهای قدرتمند و یا کشورهای کوچکی که ابرقدرتها از آنها حمایت می‌کنند، نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، هنوز تا تأمین حقوق اولیه بشر، فاصله زیادی باقی است.

از اینها گذشته، همان اقدامی که نظریه ایجاد دادگاه کیفری بین‌المللی، یعنی تشکیل دادگاه لاهه در سال ۱۹۹۳ به منظور مجازات مرتکبان جنایات علیه بشریت در یوگسلاوی سابق را احیا کرد، به منزله پوششی بر بی‌میلی اولیه سازمان ملل به مداخله در مسائل بالکان بود و امتناع ناتو از دستگیری مهم‌ترین رهبران صرب‌ها که دادگاه لاهه آنان را احضار کرده بود، این پوشش را کنار زد. مع الوصف، با توجه به این احتمال ضعیف که روزی الهه انتقام، همان‌گونه که ژنرال پینوشه را گرفتار کرد، کار مرتکبان جنایات علیه بشریت را یکسره خواهد کرد، می‌توان گفت که حقوق بشر بین‌المللی، هم در عالم واقع و هم در ادبیات سیاسی و اندیشه اساتید، جای دارد.

در وضعیت موجود، معتقدم که هر یک از قواعد بین‌المللی، خود به تنهایی یک قانون لازم‌الاجراست؛ البته نه به این دلیل که به صراحت در متن معاهده‌ای یا کتابی آمده است، بلکه به این دلیل که حداقل روزنه‌امیدی وجود دارد که روزی، کسی به خاطر نقض آن بازداشت شود.

تصمیم گرفته‌ام در تمایز میان قواعد حقوقی به معنای واقعی کلمه و قواعد عملی یا آداب معاشرت دیپلماتیک، کتابی بنویسم. جهان در نیم قرن اخیر، با انبوهی از قواعد تکراری و مشابه و بیهوده‌ای که در کنفرانسها، کمیسیونها و معاهدات سازمان ملل متحد پدید آمده‌اند، مواجه بوده است. اکنون وقت آن رسیده است که با کمک دادگاههای بین‌المللی که به قدر کافی مستقل‌اند و از آگاهی و دانش قضایی برخوردارند، برخی از این قواعد به اجرا درآید. پیشگامان این کار در سطح منطقه‌ای «دادگاه اروپایی حقوق بشر»، «دادگاه میان‌امریکایی» و «هیئت مشاوران سلطنتی» هستند.

علاوه بر اینها، دادگاههای قانون اساسی کشورهای مهم جهان در زمینه مسائل حقوق

بشر، تصمیمات شایسته‌ای اتخاذ کرده‌اند. امروزه این امکان وجود دارد که مجموعه ساده‌ای از قوانین، گردآوری شود که در سراسر جهان بالقوه قابلیت اجرا داشته باشد. این مجموعه را می‌توان «مقررات حقوق بشر بین‌المللی» نامید؛ چرا که کلیه دولتها بر این باورند که چنین قوانینی، چه مخفیانه و چه به‌طور متناوب، نباید نقض شود.

بر اساس نظریه عدم مداخله در امور داخلی دولتهای ملی، کلیه کشورهایی که حاضر نیستند مراجع مستقل خارجی درباره رفتار آنان با شهروندانشان تحقیق کنند، اظهار می‌دارند که جنبش عدالت جهانی، به نوعی، حاکمیت کشورها را به مبارزه طلبیده است. اینکه جنبش حقوق بشر در دوره طلایی صلح، همچنان با مشکل مواجه خواهد بود، به روشنی از رفتار ایالات متحده، تنها ابرقدرت واقعی که همراه با چین و لیبی، علیه ایجاد دادگاه کیفری بین‌المللی رأی داد، هویداست. چنین حرکتی، ناشی از این رفتار خودخواهانه ایالات متحده می‌شود که نمی‌تواند بپذیرد دادگاه، روزی صلاحیت محاکمه متهمان آمریکایی را به اتهام ارتکاب جنایات جنگی بیابد.

کوته‌بینی از جانب یک کشور بزرگ، مایه تأسف است؛ به ویژه در پرتو نقش مهمی که ایالات متحده آمریکا می‌تواند برای حفظ صلحی که پیش‌شرط برخورداری از حقوق بشر است، ایفا کند. تردید دارم که موضع ایالات متحده آمریکا، از دیگر کشورهای مخالف، زودتر تغییر کند؛ چرا که تداوم انقلاب ارتباطات که هیچ گوشه‌ای از این کره خاکی از تحت سیطره آن خارج نیست، تأثیر خود را در مسئولیت‌پذیری بشر، هم‌زمان در برابر نسل‌کشی و شکنجه، بر جای خواهد نهاد. سی.ان.ان. در این راه، نقش مقامی مسئول را ایفا کرده است.

تعدادی از خیران انگلیسی در سال ۱۹۶۱ سازمان عفو بین‌الملل را تأسیس کردند که تا پایان این قرن، یک میلیون عضو خواهد داشت و بیش از نهمصد سازمان غیردولتی با آن همکاری خواهند کرد. در پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر، دوازده میلیون نفر از سراسر جهان، طوماری را به دبیر کل سازمان ملل تقدیم کردند که از او می‌خواست تا وعده‌های اعلامیه جهانی حقوق بشر را در این دوره صلح، عملی سازد. اما همان‌طور که این کتاب به تصویر خواهد کشید، نظام سازمان ملل، چه از نظر ساختاری و چه از نظر روان‌شناختی، با این وعده‌ها هماهنگ نیست؛ چه رسد به اینکه

نهادهایی تأسیس کند که از سیاستهای داخلی آن مستقل باشند و همچنین بتواند علیه هر یک از اعضای خود، تصمیمات قضایی مقتضی اتخاذ کند و سپس با توسل به نیروی اجرایی شورای امنیت، از تحریمهای تجاری گرفته تا مداخله نظامی، علیه کشورهای متجاوز، اقدام عملی نماید. نظامی که چنین ضعفهایی داشته باشد، هم از سوی حاکمیت‌های رسمی دولتهای ملی به چالش فراخوانده می‌شود و هم غرق در وسوسه‌های بی‌طرفی می‌شود که با فکر کارمندان و مقررات سازمان ملل عجین شده است.

به دولتهای توسعه‌نیافته آفریقای جنوبی، عراق و لیبی و کشورهای یوگسلاوی سابق و رواندا که دچار تجزیه شده بودند، اجازه داده شد که سازمان ملل را به چنین چالشهایی دچار سازند. در مقابل گفته شده است که «این موارد، خاص و موقت است»؛ عبارت لاتینی گمراه‌کننده‌ای که در قطعنامه‌های سازمان ملل به منزله رمزی سیاسی به کار می‌رود و معنای آن، این است که عمل کشور مذکور، تهدیدی علیه دیگر کشورها به شمار نمی‌رود.

احترام بیش از حد به اصل حاکمیت اعضا، نقضی سازمانی برای سازمان ملل است. همین امر، دلیل اقدامات محتاطانه «کمیسیون حقوق بشر» است و ضعف دادگاه «کمیته حقوق بشر» نیز به شمار می‌رود. اگر بناست که وعده‌های اعلامیه جهانی تحقق یابد، باید به فکر نهادهای مستقل از سازمان ملل متحد در سطح معاهدات منطقه‌ای و دادگاههای آن باشیم تا حقوق بشر بین‌المللی به درجه‌ای از شفافیت برسد که در دادگاههای داخلی هر کشوری قابل اجرا باشد.

این همان هدف نهایی است که دستیابی به آن، بسیار آسان است؛ زیرا صرفاً مستلزم توافق نظر درباره اصول می‌باشد و نه سازش با قدرتهای سیاسی که بسیار زودگذر است. دلیل این امر، آن است که در مطالعات دانشگاهی، به نحو بلندپروازانه‌ای حقوق بشر را زیرمجموعه حقوق بین‌الملل می‌دانند که در بدترین حالت، یک سراب و در بهترین حالت، مقهور سیاستهای بین‌المللی است.

منابع قواعد حقوق بشر عبارت است از: دهها کنوانسیون تکراری، توضیحات مندرج در کتابهای دشوار، معاهدات غیرقابل فهمی که از جمله منابع حقوق عرفی به شمار می‌رود و مشاجرات پایان‌ناپذیر و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل. بگذریم از

بیانیه‌های مقدماتی و مبهم تمام کنفرانسهایی که در نهایت، در کنوانسیونها انعکاس می‌یابد.

شمار زیادی از متون رایج در زمینه حقوق بشر برای حقوق‌دانان، قابل فهم نیست؛ چرا که مملو از عبارات لاتینی و حروف اختصاری‌ای است که در بیشتر معاهدات و کمیته‌های سازمان ملل متحد به چشم می‌خورد. از این رو، در این کتاب، از حداقل عبارات لاتینی و حروف اختصاری بهره برده‌ام.

همچنین تلاش کرده‌ام تا از رویه معمول متون حقوقی که معاهدات و کمیته‌های سازمان ملل متحد و بیانیه‌های مجمع عمومی را منعکس‌کننده حقایق معرفی می‌کنند، پرهیز کنم؛ مثلاً این متون، کمیته حقوق بشر را سازمانی بزرگ و بلندپایه و نه گروهی متشکل از کارمندان پاره‌وقت، به دانشجویان معرفی می‌کنند. همچنین جای تعجب است که این متون، یا یاهو سرایی، «کمیسیون حقوق بشر افریقا» را که سالی دو بار، جلسه نمایشی تشکیل می‌دهد، نهادی رسمی جلوه می‌دهند.

بسیاری از دانشمندان، بدون اینکه کمترین تردیدی به خود راه دهند، معتقدند که اعلامیه جهانی، با حقوق جهانی هماهنگی دارد؛ اگرچه برخی از مواد آن، در سراسر جهان رعایت نشود. خوش‌بینی، نوعی ضعف چشم است که بسیاری از کسانی که مقررات حقوق بشر را در تالارهای سخنرانی دانشگاهها و یا در سوئیتهای گران‌قیمت و هتل‌های ژنو، یعنی محل برگزاری کنفرانسهای دیپلماتیک سازمان ملل متحد تشریح می‌کنند، به آن مبتلا هستند. حقوق بشر، بدون توجه به سلولهای زندانیان سیاسی و ماشینهای بدون پلاک پلیس درک می‌شود.

هیچ‌گاه روزی را از یاد نمی‌برم که پس از یکشنبه خونین، مدت کوتاهی در خیابان بلفاست ایستاده بودم و ناگهان یک خودروی زرهی از مقابلم گذشت. من در آن لحظه دریافتم که درست در نقطه‌ای ایستاده‌ام که اگر خودروی مزبور شروع به تیراندازی کند، گلوله‌ای به سرم اصابت خواهد کرد. در طول نگارش این کتاب، تلاش کرده‌ام همان نقطه را در ذهنم حفظ کنم!

امروزه حقوق بشر آن قدر رایج شده که در معرض تقلب و فریب قرار گرفته است. در جهانی که دیگر فضیلت، پاداشی نمی‌یابد، جوایز بسیاری در زمینه‌های حقوق بشر تعیین

می‌شود. هزینه این جوایز را بسیاری از شرکت‌هایی می‌پردازند که برای استثمار فقرا به وجود آمده‌اند و این جوایز نیز به حقوق‌دانان، روزنامه‌نگاران و سیاستمدارانی تعلق می‌گیرد که حاضر نیستند توسط مقامات کشورشان در زمرهٔ شورشگران قرار گیرند و بدین ترتیب، شغل خود را به خطر اندازند.

سازمان ملل متحد، با به‌کارگیری شیوه‌های متداول اما بی‌روح و استفاده از ستارگان موسیقی پاپ به عنوان «سفیرایِ حُسن‌نیت»، حقوق بشر را خوار و بی‌مقدار می‌سازد؛ در حالی که شرکت‌های فراملی، با استخدام حسابدارانی که مسئول تهیه گزارش‌های اخلاقی هستند – که بیشتر مبتنی بر اصول روابط عمومی است تا اصول اقتصادی – و با این ادعا که تجارت کالا توسط این شرکت‌ها در جهان سوم، تجارت درستی است، به حقوق بشر بهای بیشتری می‌دهند.

گستاخانه است اگر رواج حقوق بشر را انکار کنیم؛ اما این تصور که تلاش برای اجرای آن (مرحلهٔ سوم و مهم انقلاب حقوق بشر) موفقیت‌آمیز بوده است، خیالی بیش نیست. این کتاب را نه تنها به منظور تبیین پیشرفت جنبش حقوق بشر نگاشتم، بلکه در آن کوشیدم تا نشان دهم حقوق بشر تا چه حد از این پیشرفت باز مانده است.

از «سازمان عفو بین‌الملل»^۱ به خاطر دعوت از من برای شرکت در جلساتی که اهمیت موضوع را برای من روشن ساخت، سپاس‌گزارم. همچنین از تحقیق روزان وَن آلبیک در زمینهٔ «مصونیت حکومتی» و از گراهام بلوئیت که کمک کرد بتوانم به بررسی انتقادی دیوان لاهه برای یوگسلاوی سابق بپردازم، تشکر می‌کنم. از استفان مک‌گرا، کارولین پرتی و سالی هالووی که با شکیبایی، کتاب را ویراستاری نموده‌اند، کمال تشکر را دارم. از کریس وایتهاوس، آنتونی هادسون، پاتریک اُکانما و نیکولاس برتون که بر روی نسخهٔ دست‌نویس کتاب کار کرده‌اند، قدردانی می‌کنم. همسر من کتی لُته و فرزندانم تمام سعی خود را به کار بردند و سرانجام به من فهماندند که ابتدایی‌ترین حقوق بشر، از خانه آغاز می‌شود.

داوتی استریت چمبرز، اول مه ۱۹۹۹